



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة  
 تاریخ: ۱۳ بهمن ۱۳۹۵  
 موضوع جزئی: مسأله بیست و سوم - جهت دوم: بحث در کیفیت تعلق خمس - احتمال اول و بررسی آن  
 مصادف با: ۳ جمادی الاول ۱۴۳۸  
 سال هفتم  
 جلسه: ۶۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مورد کیفیت تعلق خمس به عین ۹ احتمال مطرح شد که پس از بررسی اولیه، چهار احتمال قابل اعتناء باقی ماند که باید مورد بررسی قرار بگیرد.

**احتمال اول:** اینکه خمس به عنوان حق متعلق به عین شود إما به نحو الاشاعه أو بنحو الکلی فی المعین.

**احتمال دوم:** اینکه خمس ملک باشد برای صاحبانش ولی متعلق به مالیت عین شود به نحو شرکت. یعنی شرکت در مالیت ولی نه شرکت در ملکیت نسبت به خود عین بلکه شرکت در ملکیت نسبت به مالیت عین.

**احتمال سوم:** احتمال سوم اینکه خمس، ملک باشد و متعلق به عین علی نحو الاشاعه.

**احتمال چهارم:** احتمال چهارم اینکه خمس ملک باشد و متعلق به عین بنحو الکلی فی المعین.

پس از مجموع احتمالاتی که در دو جلسه گذشته ذکر و اجمالاً بررسی شد، این چهار احتمال قابل اعتناء باقی می ماند. بنابراین باید ادله این چهار احتمال بررسی شود تا نهایتاً معلوم شود که کیفیت تعلق خمس به عین چگونه است.

### احتمال اول

احتمال اول این است که خمس به عنوان حق برای صاحبان خمس، به عین متعلق شود. یا به نحو اشاعه یا به نحو کلی فی المعین، که تفاوت این دو در جلسه گذشته ذکر شد. علت اینکه این دو نحوه با هم ذکر شد این است که اگر اصل حق بودن خمس نفی شود، دیگر تفاوتی ندارد که به نحو الاشاعه باشد یا به نحو کلی فی المعین.

### بررسی ادله احتمال اول

چهار دلیل برای این احتمال ذکر شده است:

#### دلیل اول

در برخی روایات تعبیراتی وارد شده مبنی بر اینکه خداوند متعال برای پیامبر(ص)، اهل بیت(ع) و ذی القربی حقی را در اموال مردم قرار داده است. تعبیر به جعل حق فی اموال الناس در بعضی روایات وارد شده است. لذا اینکه در خود روایات تعبیر «حق» آمده، بهترین دلیل بر این است که خمس حقی است که به صاحبان خمس تعلق دارد.

#### بررسی دلیل اول

این دلیل مورد قبول نیست زیرا به قرینه بعضی از تعابیر در خود همین روایات و روایات دیگر، مقصود از حق در این مقام یک معنای عامی است و منظور حق در مقابل ملک نیست. این حق یعنی اینکه بخشی از این اموال مربوط به صاحبان خمس است. اینجا سخن از اصل تعلق خمس اموال الناس به پیامبر(ص) و ذی القربی است اما اینکه کیفیت آن چگونه

است و آیا به نحو حق اصطلاحی است یا به نحو ملک؟ اصلاً منظور نظر نبوده است و روایات از این جهت در مقام بیان نیستند بلکه فقط می‌خواهند اصل تعلق یک پنجم این اموال را به پیامبر(ص) و ذی القربی بیان کنند؛ اما اینکه به نحو حق در مقابل ملک است، استفاده نمی‌شود.

### دلیل دوم

دلیل دوم دلیلی است که مرحوم حکیم در مستمسک به آن اشاره کرده است(البته ایشان فقط ناقل این دلیل است نه اینکه نظر خود ایشان این باشد). ایشان می‌فرماید ظاهر بعضی از روایات این است که موضوع خمس در واقع ظرف خمس است و آنچه که با ظرفیت مناسب است، این است که قیام خمس به این موضوعات، از قبیل قیام حق به موضوعش باشد.

در بعضی روایات مثل روایت عمار بن مروان [که قبلاً هم خوانده شد] سؤال از خمس شده و امام (ع) فرموده است: «فِيمَا يُخْرَجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَالْبَحْرِ وَالْغَنِيمَةِ وَالْحَلَالِ الْمُخْتَلِطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يُعْرَفْ صَاحِبُهُ وَالْكُنُوزِ الْخُمْسُ»<sup>۱</sup> عمار بن مروان سؤال می‌کند از چیزهایی که متعلق خمس است. امام (ع) می‌فرماید: در چیزی که از معدن، دریا، خارج شود و نیز غنیمت جنگی و مال حلال مخلوط به حرام که صاحبش معلوم نیست، خمس ثابت است.

در اینجا کلمه «خمس» که در روایت آمده، ظاهر آن کسر مشاع است. یعنی وقتی می‌فرماید در معدن یک پنجم است، ظهور در یک پنجم مقداری است که از معدن استخراج می‌شود. یعنی گانه به نحو اشاعه ملک صاحبان خمس است ولی یک قرینه ای در این روایت وجود دارد که معنای کسر مشاع از آن استفاده نمی‌شود؛ و آن این که حرف «فی» در این روایت آمده است؛ می‌فرماید: «فیما یخرج...»، «فی» در اینجا بر معنای ظرفیت دلالت می‌کند و قرینه است بر اینکه مقصود از خمس یعنی مقداری از مال که مساوی با خمس است و در حقیقت می‌خواهد بگوید در این مال و موضوع (یعنی در معدن، دریا، غنیمت و کنز) یک پنجم به عنوان حق ثابت است. چون حرف «فی» که به معنای ظرفیت است در این روایت استعمال شده از ظرفیت، تباین ظرف و مظروف استفاده می‌شود، پس باید بگوییم این خمسی که در روایت آمده، لزوماً از خود اینها نیست.

مثلاً زمانی که شما می‌گویید «الماء فی الكوز»، وقتی حرف «فی» که معنای ظرفیت دارد را به کار می‌برید، مشخص می‌شود که یک ظرف دارید و یک مظروف و بین ظرف و مظروف هم تباین است زیرا ظرف شیء و مظروف شیء آخر. اینجا هم که این مضمون آمده که «الخمس فیما یخرج من المعادن»؛ «خمس» مظروف می‌شود و «مایخرج من المعادن» به عنوان ظرف شناخته می‌شود و از باب اینکه ظرف و مظروف باید با هم مباین باشند، معلوم می‌شود که این خمس از خود این اموال نیست بلکه مقداری از مال است که مساوی با یک پنجم از این اموال است. پس در واقع حقی است متعلق به عین و نه اینکه از خود این عین باید یک پنجم جدا شود.

این محصل دلیلی است که مرحوم آقای حکیم در اینجا ذکر کرده‌اند و خلاصه آن این شد که چون کلمه «فی» اینجا استعمال شده و به معنای ظرفیت است و در معنای ظرفیت بین ظرف و مظروف تباین وجود دارد، پس در اینجا که خمس

<sup>۱</sup>. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۴، باب ۳، از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۶.

متعلق به این امور می‌شود، در واقع کأنه قیام خمس به این امور مثل قیام حق به موضوع آن است. اینها موضوع یک حق می‌شوند و خمس به عنوان حق شناخته می‌شود.<sup>۱</sup>

#### بررسی دلیل دوم

این دلیل به نظر ما تمام نیست؛ برای اینکه روایاتی که مورد استناد مستدل قرار گرفته، در واقع مبین اصل تعلق خمس به این اموال است و در مقام بیان کیفیت تعلق خمس نیستند که آیا از قبیل حقیقت است یا ملکیت. مثل اشکالی که به دلیل اول گرفته شد. یعنی واقعاً از روایاتی که در مقام بیان وجوب خمس هستند و اصل تشریح و تعلق خمس به این اموال را بیان می‌کنند، نمی‌توان استفاده کرد که وجوب و تشریح به چه کیفیتی است؟ لذا این دلیل نیز به همان اشکالی که دلیل اول به آن مبتلا بود، مبتلا است.

#### دلیل سوم

این دلیل که نظیر دلیل دوم است، توسط مرحوم آقای حکیم بیان شده است. ایشان گفته‌اند ظاهر بعضی از روایات این است که خمس یک حق مفروض علی العین است، یعنی حقی است که بر عین واجب شده. و لذا اصلاً در اینجا بحث ملکیت نیست بلکه ظهور بعضی از روایات در این است که خمس حقی است که در عین ثابت شده است. مانند مرسله ابن ابی عمیر: «ابن ابی عمیر عن غیر واحد عن ابی عبد اللہ قال: الخُمسُ علی خمسَ اشیاء علی الكُنوزِ و المَعَادِنِ و العُوصِ و الغنیمَةِ و نَسِ ابْنُ ابی عمیرِ الخَامِسُ»<sup>۲</sup> ابن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل کرده که خمس بر پنج چیز واجب است، بعد در مقام شمارش چهار مورد را نام می‌برد و از پنجمی نام نمی‌برد. راوی می‌گوید که ظاهراً ابن ابی عمیر مورد پنجم را فراموش کرده است.

حال این روایت چگونه دلالت بر تعلق حق به عین می‌کند که خمس حقی است متعلق به عین؟ در این روایت کلمه «علی» استعمال شده است؛ «علی» حرف استعلاء است. به جای فی که دال بر معنای ظرفیت است، اینجا کلمه «علی» آمده که دال بر استعلاء است و از استعلاء استفاده می‌شود که خمس حقی است که بر عین مستقر می‌شود. وقتی که گفته می‌شود فلان چیز بر فلانی ثابت است، معمولاً در مقام ثبوت حقوق از کلمه «علی» استفاده می‌شود. مثلاً «حق المؤمن علی المؤمن کذا...» «حق الجار علی الجار کذا...» در هر جایی که کلمه حق به کار می‌رود، از کلمه «علی» استفاده می‌شود. در ملک هیچ گاه نمی‌گویند «مالک علی...»، چون کلمه «علی» با حق سازگارتر است. پس به واسطه حرف استعلاء که در این روایت آمده، مستدل می‌گوید ظهور دارد در تعلق خمس به عنوان حق بر عین.

#### بررسی دلیل سوم

اشکال این دلیل این است که این روایات اساساً در مقام بیان اصل تعلق خمس به این اموال هستند و در صدد بیان کیفیت تعلق خمس که آیا به نحو ملکیت است یا به نحو حقیقت، نیستند. لذا این دلیل هم منتفی است.

<sup>۱</sup>. مستمسک العروة، ج ۹، ص ۵۵۹.

<sup>۲</sup>. وسائل، ج ۹، ص ۴۹۴، ح ۷.

## دلیل چهارم

این دلیل را بعضی الاعاظم بیان کرده‌اند و آن این که ظاهر ادله زکات این است که خداوند زکات را در اموال اغنیاء قرار داده است. وقتی سخن از اخذ زکات من اموال الاغنیاء است، به معنای این است که کأنه یک حقی در اموال اغنیاء برای فقرا ثابت است که باید استیفاء شود. همانطوری که راهن حق خودش را از عین مرهونه استیفاء می‌کند، در اینجا هم همین طور است. از ادله زکات، شرکت در اموال اغنیاء به دست نمی‌آید بلکه ظاهر ادله زکات این است که کأنه یک حقی در این اموال برای صاحبان آن ثابت است. مالیات‌هایی هم که مردم باید به حکومت بپردازند، حقی برای حکومت است در اموال مردم. نه اینکه دولت برای آن ده درصد که مالیات می‌گیرد، شریک در اموال مردم باشد. خیر! بلکه حقی است که گردن مردم است و باید آن را استیفاء کنند.

آنگاه اگر مستفاد از ادله زکات این باشد، از آنجا که وادی خمس و زکات یکسان هستند و معمولاً بسیاری از احکام خمس و زکات در کلیات با هم مشترک هستند؛ لذا ادله خمس هم بر همین معنا حمل می‌شود. مخصوصاً با ملاحظه اینکه در برخی روایات وارد شده که خمس عوض از زکات است چون صدقه بر ذی القربی حرام است و خداوند خمس را عوضاً عن الزکاة برای ذی القربی قرار داده که صدقه بر آنها حرام است.

پس در باب خمس هم کأنه یک حقی است که در اموال مردم ثابت است و این را با استفاده از ادله زکات ثابت می‌کنند و اینکه وادی خمس و زکات یک وادی است پس همان کیفیت اینجا هم جریان پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

## بررسی اشکال چهارم

سه اشکال به این دلیل وارد است.

**اشکال اول:** همان اشکالی که به سه دلیل قبل وارد بود، به این دلیل نیز وارد است. این ادله دلالت بر اصل تعلق می‌کنند و کاری به کیفیت تعلق ندارند. یعنی واقعاً نمی‌شود از این ادله استفاده کرد که برای صاحبان خمس یا صاحبان زکات یک حقی است و می‌خواهند ملک و شرکت را نفی کنند.

**اشکال دوم:** بعضی از روایات باب زکات مخالف با این ادعا است؛ یعنی ظهور در این دارد که فقرا مالک آن مقدار خاص در اموال آنها هستند. به تعبیر دیگر باید گفت که ظهور در حقیقت ندارند بلکه ظهور در ملکیت دارد.

**اشکال سوم:** بعضی روایات ظهور در نفی حقیقت دارند. این با اشکال دوم تفاوت دارد چراکه در اشکال دوم ادعا شد که بعضی روایات ظهور در ملکیت دارند و در اشکال سوم ادعا می‌شود که بعضی روایات ظهور در نفی حقیقت دارند از جمله اخبار تحلیل که قبلاً به تفصیل بررسی شد، ظاهر اخبار تحلیل این است که خمس، مال صاحبان خمس است و اگر کسی این مال را بخورد اکل مال غیر کرده است و اساساً تصرف در آنها بدون اذن صاحبان خمس جایز نیست.

در نتیجه هر چهار دلیل که مورد استدلال قرار گرفت مبنی بر اینکه تعلق خمس از قبیل تعلق حق به اعیان است، باطل شد؛ لذا احتمال حقیقت کنار می‌رود و وقتی اساس حقیقت به عنوان یک احتمال منتفی شد، دیگر تفاوتی ندارد که این حقیقت به

<sup>۱</sup>. کتاب الخمس آقای منتظری، ص ۲۳۱.

نحو اشاعه باشد یا به نحو کلی فی المعین. وقتی اصل آن رد شد، لازم نیست که بحث کنیم که این حقیقت به نحو اشاعه است یا به نحو کلی فی المعین.

### شکر نعمت، موجب بقاء نعمت

به مناسبت دهه فجر و ایام پیروزی انقلاب اسلامی لازم می‌بینم مطلبی را عرض کنم. ابتدا به سه مقدمه اشاره می‌کنم و سپس نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

مقدمه اول: امام حسین (ع) فرموده است: «شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالَفَةٍ يَقْتَضِي نِعْمَةً آتِيَةً» شکر انسان به خاطر نعمت‌های گذشته، مقتضی نعمت در آینده است.

این مطلب با کثیری از روایات و نیز آیات قرآنی تأیید شده و می‌شود. خداوند در قرآن فرموده است: «لَسِنُ شُكْرَتُمْ لَازِدٌ لَكُمْ»؛ روایات دیگری هم که از رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین (ع) وارد شده، همه بر این نکته تأکید دارند که شکر نعمتی که خداوند به انسان عنایت می‌کند، برای بقاء نعمت و نیز ازدیاد در نعمت لازم است.

مقدمه دوم: این نکته هم در نظر گرفته شود که مقصود از شکر در این روایت و نظایر آن، فقط شکر لسانی نیست. مطابق کلمات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) شکر به معنای واقعی در برابر نعمت‌ها، شکر عملی است. اینکه انسان در برابر نعمتی فقط بگوید «الحمد لله» و «شکراً لله» ولی عملاً برخلاف مصالح خودش و نعمتی که به او داده شده عمل کند، موجب حفظ و استدامه نعمت نیست. پس مهم در شکر نعمت، شکر عملی است.

مقدمه سوم: اینکه شکر عملی در برابر هر نعمت، مضافاً بر شکر لسانی متناسب با خود آن نعمت است. یعنی اگر ما می‌خواهیم عملاً در برابر نعمت‌های خداوند شاکر باشیم، باید عملاً متناسب با آن نعمت شکرگزار باشیم. شکر نعمت سلامتی، شکر نعمت توفیق تحصیل علوم اسلامی، شکر نعمت سربازی امام زمان (عج)، هر کدام اقتضائات خود را دارد. اگر بناست عملاً شاکر باشیم که خداوند به ما این توفیق را داد که در طریق سربازی امام زمان (عج) قرار گرفتیم، شکر آن به این است که تا می‌توانیم درس بخوانیم و خود را تهذیب کنیم و همان اموری که مرضی وجود مقدس امام زمان (عج) است در زندگی رعایت کنیم.

با توجه به این سه مقدمه، تردیدی نیست که انقلاب اسلامی در سال ۵۷ یک نعمت بود که خداوند بخاطر مجاهدت‌های مردم و ایستادگی و مقاومت مردم و از خود گذشتگی آنها، به مردم ارزانی داشت. خداوند بدون سبب و مقدمه این شرایط را فراهم نمی‌کند. در اعتراض به آنچه که در رژیم گذشته انجام می‌شد (از نقض احکام الهی و از بین بردن حریم دین گرفته تا نقض استقلال کشور و آزادی و معیشت مردم)، وقتی مردم همه دست به دست هم دادند و با وحدت و یکدلی در برابر فشارها تسلیم نشدند و شهید دادند و زندان رفتند و مشقات بسیاری تحمل کردند، خداوند متعال به پاس این مجاهدت‌ها که همه با محوریت روحانیت و امام (ره) که همه هم و غم ایشان در آن جریان‌ها، احیاء دین و نام خدا و البته ساختن یک دنیای با معنویت برای مردم بود، این اتفاق افتاد و همه حول این محور جمع شدند.

اگر ما بخواهیم اثبات کنیم که این اتفاق چرا نعمت بود، خودش بحث مفصلی لازم دارد. شاید بعضی از شما ایام رژیم گذشته را به یاد نداشته باشید، اما همین مقدار عرض کنم که اگر آن روال ادامه پیدا می‌کرد بعید بود که به این زودی‌ها دین

در این کشور بتواند حضور داشته باشد. تمام تلاش ها به کار می‌رفت تا پایه های فکری و رفتاری و اعتقادی مردم را خراب کنند و یک کشور دیگری متناسب با آنچه که از بیرون می‌خواستند، شکل بگیرد. لذا در اینکه انقلاب اسلامی یک نعمت بود، تردیدی نیست و نیز در اینکه باید شاکر این نعمت بود هم تردیدی نیست. اگر می‌خواهیم این نعمت باقی باشد و استمرار داشته باشد، نه لساناً بلکه عملاً باید شاکر باشیم.

بر اساس آن چه گفته شد شکر نعمت انقلاب هم باید متناسب با انقلاب باشد. این مطلب سوم، مطلبی است که بسیاری از ما از آن غافل شده‌ایم. فراموش کرده‌ایم که در چه شرایطی بودیم و به چه زحمتی این انقلاب بدست آمده و در طول این ۳۷ سال چه سرمایه ها و هزینه هایی برای حفظ این انقلاب پرداخت شده است. ولی این انقلابی که هم حدوثاً و هم بقاءً این همه هزینه برای آن شده، برای استدامه نیاز به شکر همه ما دارد و هر کسی در حد خودش عملاً باید شاکر باشد.

اینکه چطور می‌توان عملاً شکرگزار بود بحث مفصلی می‌طلبد اما فقط به یک روایتی از امام رضا اشاره می‌کنم که حضرت (ع) فرموده است: «اعلموا انکم لا تشکرون الله تعالی بشیء بعد الایمان بالله و بعد الاعتراف بحقوق اولیاء الله من آل محمد رسول الله ص أحب الیه من معاوتتکم لایخوانکم المؤمنین علی دنیاهم»<sup>۱</sup> بعد از ایمان به خدا و اعتراف به حقوق اولیاء الله از آل محمد (ص) هیچ شکری نزد خدا خوشایندتر از این نیست که انسان برادران مؤمن خود را در دنیا یاری رساند.

من می‌خواهم از این روایت استفاده کنم که ایمان به خداوند و رعایت حقوق اهل بیت پیامبر(ص)، در صدر شکرگزاری هاست. انقلاب اسلامی به هر حال باید پایه های ایمان به خدا را تقویت کند؛ پایه های مکتب اهل بیت(ع) را تقویت کند. بعد از اینها آنچه که مهم است، اینکه مردم را در دنیا یاری کند. این نکته نمی‌تواند مورد غفلت قرار گیرد که «معاوتتکم لایخوانکم المؤمنین علی دنیاهم» مردم در زندگی مشکلات دارند، معیشت مردم مشکل و سخت است و فقر زبیده جامعه اسلامی نیست. باید همه همت و تلاش خود را برای این مسأله به کار ببریم. ما نمی‌توانیم نسبت به دنیای مردم بی تفاوت باشیم؛ ما با این همه مشکلات و گرفتارهایی که داریم، اگر همه با هم تلاش کنیم باز نمی‌توانیم «معاوتتکم لایخوانکم المؤمنین علی دنیاهم» داشته باشیم؟ تفرقه و کینه متأسفانه روز به روز بین ما بیشتر می‌شود؛ منفعت طلبی ها بیشتر می‌شود؛ کسی که منفعت خودش برای او اصل باشد دیگر به فکر معاونت اخوان مسلم خود نیست. امروز اگر ما عملاً شاکر نباشیم، معلوم نیست این نعمت ادامه پیدا کند. شکر عملی ما بر نعمت انقلاب مقتضی نعمت آینده و بقاء همین نعمت خواهد بود. اگر ما شکرگزار نباشیم، هیچ تضمینی نیست که این نعمت ادامه پیدا کند. چه روحانیت، چه مردم، چه مسئولین، هر کس باید به سهم خودش عملاً باید شکرگزار باشد و شکر عملی این نعمت به این است که از خودمان بگذریم. هر جا که خود محوری را کنار گذاشتیم و اهل ایثار و گذشت و محبت و همدلی شدیم و خدا را در نظر گرفتیم مثل دوران انقلاب و دفاع مقدس موفق شدیم. هر جا که پای خودخواهی و منفعت طلبی پیش آمد، پای مقام و شهرت و ثروت پیش آمد و بین ما تفرقه ایجاد شد، شکست خوردیم. بهترین هدیه به شیطان و این شیطان هایی که در دنیا هستند، این است که در بین ما روز به

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۹.

روز اختلاف و نزاع شدید شود. انسان متأسفانه می بیند که بعضی سخن ها و رفتارها نه تنها کمکی به حفظ این پایه اساسی نمی‌کند، بلکه عده ای با تیشه به ریشه می زنند.

عرض بنده این است که خوش خیال نباشیم. نعمت هایی فراتر از انقلاب از صدر اسلام تا کنون، به خاطر اینکه مردم یا مسئولین، شکرگزار نبوده‌اند از بین رفته است. امروز هم این خطر وجود دارد. برای دفع این خطر و حفظ نعمت انقلاب باید عملاً قدردان انقلاب باشیم و قدردانی عملی این است که برای تقویت ایمان و اخلاق تلاش کنیم و با وحدت و همدلی حول محور رهبری برای رفع مشکلات مردم و ساختن دنیایی آباد تلاش کنیم. از کینه توزی و منفعت طلبی و خودخواهی دست برداریم.

«الحمد لله رب العالمین»